



بررسی و نقد اندیشه‌های آنتونی گیدنز در زمینه سیاست‌های زیست‌محیطی مطالعه موردی: کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا»

سید محسن علوی پور^۱

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایران

آنتونی گیدنز از جمله مهم‌ترین متفکران جامعه‌شناسی است که تلاش می‌کند ضمن درک انتقادی اقتضات جامعه معاصر، راهکارهایی برای حل مسائل آن ارائه کند. وی که از جمله نظریه‌پردازان مقوله جهانی‌شدن است، موضوعات مرتبط با این امر را مورد کاوش قرار داده‌است. تغییرات آب و هوایی از جمله مهم‌ترین مسائلی است که در دهه‌های اخیر زندگی انسانی بر روی کره زمین را دچار چالش کرده است. پدیده‌هایی مانند گرمایش زمین و وقوع سیلاب‌ها و توفان‌های متعدد در سرتاسر جهان نشان می‌دهد که باید هرچه زودتر چاره‌ای برای این بحران اندیشیده شود. گیدنز، در کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا» به دنبال آن است که با پرداختن به ابعاد مختلف این بحران، در سطوح ملی، بین‌المللی و غیردولتی، راهکاری هنجاری و فراگیر را در این زمینه عرضه کند. مقاله حاضر با بررسی انتقادی کتاب مذکور، ضمن تبیین ابعاد مختلف مدنی و سیاسی موضوع در سطح ملی و جهانی، نقاط ضعف و قوت دیدگاه‌های گیدنز در این زمینه را مورد کاوش قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: محیط زیست، گرمایش زمین، تغییرات آب و هوا، گیدنز.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ m.alavipour@gmail.com

مقدمه

قرن بیستم که در آغاز نویدبخش تحولات شگرف در عرصه فناوری و ارتقای سطح رفاه زیست انسانی بود، در فاصله‌ای کوتاه، روی تاریک مدرنیته و مرزشکنی‌های متداوم علوم را به رخ کشید و باعث شد که در سرتاسر جهان، به بهانه‌ها و با دغدغه‌های متنوعی، اعتراضات علیه سیطره بی‌چون و چرای اسطوره‌های علمی جدید، شکل گیرد که تاکنون نیز به انحاء گوناگون ادامه دارد. در واقع، در حالی که پیشرفت‌های صورت گرفته در دهه‌های پایان قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم نشان از آن داشت که به زودی انسان می‌تواند در همین جهان به بهشت معهود خویش دست یابد، وقوع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ به نوعی تلنگر بزرگ بدل شد و انسان غربی مدرن ناگهان دریافت که دانش تنها معطوف به رفع بحران‌هایی مانند بیماری‌های واگیردار و صعب‌العلاج، یا تسهیل رفت و آمدها و تأسیس کارخانه‌های جدید ریسندگی و مواد غذایی نیست؛ بلکه همین دانش به تولید انبوه جنگ افزارها و سلاح‌های گوناگون هم کمک می‌کند و نتیجه آن شده‌است که کشتار فراگیری که در طی روزهای مختلف جنگ جهانی اول - از هر کدام از دو سوی جنگ با بهره‌گیری از فناوری‌های جدید مانند پرواز هواپیماهای جنگی یا حرکت تانک‌های گول‌پیکر صورت می‌گیرد، از تعداد کشته‌های جنگ‌های پیشین که در طول شاید یک قرن در سراسر اروپا رخ می‌داد بیش‌تر است و شاید اگر نبود این رشد شتابان علوم و فناوری‌های نوین، تعداد تلفات انسانی و حتی میزان خسارات مالی حاصل از جنگ می‌توانست بسیار کم‌تر از اینها باشد.

در پی این تلنگر، هنگامی که غرب سرخورده از خسارات جنگ جهانی اول به دنبال بازسازی خود و تأمل انتقادی در چرائی و چگونگی این وضعیت بود، ناگهان دوباره روی پلید و وجه تاریک علوم مدرن در تصویر دهشتناک نژادپرستی فاشیستی در آلمان نازی ظهوری دوباره یافت و باز هم با اتکا به دانش فراهم آمده از تحولات علمی و فناوری مدرن، کشتار به صورت نظام‌مند و در سطح بسیار وسیع‌تر تحقق یافت. علاوه بر اینها، تولید بمب اتمی که در روزهای پایان همین جنگ از سوی ایالات متحده آمریکا در دو شهر ژاپنی هیروشیما و ناکازاکی مورد آزمایش قرار گرفت، دیگر کاسه‌های صبر انسان معاصر را لبریز کرد و این پرسش در صورتی بسیار جدی‌تر و شدیدتر دوباره روی نمود که انسان در بهره‌گیری بی‌حساب و کتاب از علم و اکتشافات جدید تا کجا پیش خواهد رفت؟

از جمله موضوعات مهمی که در همین سال‌ها زمرمه‌های آن در نقاط مختلف جهان آغاز شد و البته در دهه‌های بعدی و در نتیجه مشهود شدن خطرات و مخاطرات مربوط بدان، هر روز برجسته‌تر شد، موضوع ارتباط انسان با طبیعت و محیط زندگی‌اش بود که در چهره‌های مختلف در طول قرن بیستم و پس از آن تا زمانه حاضر مورد توجه اندیشمندان و فعالان سیاسی و اجتماعی بوده‌است. در واقع، باید توجه داشت که محیط زیست ذاتاً یک مسئله جهانی است، چرا که هیچ تضمینی وجود ندارد که عواقب حوادث زیست محیطی تنها به کشور یا منطقه‌ای خاص محدود شود. نمونه‌های زیادی می‌توان برای این مسئله ذکر کرد: نازک شدن لایه اوزون در قطب جنوب، گرم شدن کره زمین و گسترش و فراوانی باران‌های اسیدی و حتی نمونه‌های موردی چون حادثه اتمی چرنوبیل یا بارش برف

سیاه در کوه‌های هیمالیا که ناشی از آتش زدن چاه‌های نفتی کویت به وسیله عراق در پایان جنگ اول خلیج فارس بود نمونه‌های مشخصی هستند که نشان می‌دهند هیچ کس نمی‌تواند فعالیتی در ارتباط با محیط زیست داشته باشد و به این وسیله تأثیری هر چند کوچک بر زندگی دیگر افراد نداشته باشد. این مسئله حتی خود را به شکل بارزی در اعلامیه‌های جهانی زیست محیطی هم نشان داده‌است، در اصل بیست‌ویکم اعلامیه استکهلم و در اصل دوم اعلامیه ریو و در دیگر اعلامیه‌ها و پروتکل‌ها به صراحت درباره بی‌مرز بودن محیط زیست سخن گفته شده‌است. با توجه به اهمیت و ضرورت توجه جدی به مقولات آب و هوایی بوده‌است که اندیشمندان بزرگ علوم انسانی نیز در دهه‌های اخیر، هم در عرصه عمل و هم در قلمرو نظر به فعالیت در حوزه محیط‌زیست روی آورده‌اند. کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی» که نویسنده آن، آنتونی گیدنز از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان علوم انسانی معاصر به شمار می‌آید و در عرصه سیاست نیز مدت زمان مدیدی در نقش مشاور نخست‌وزیر بریتانیا فعالیت کرده‌است، در زمره آثاری است که می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از کاربرد علوم اجتماعی و انسانی در حل معضلات واقعی جهان موجود در نظر گرفته شود.

مقاله حاضر به دنبال آن است که با بررسی انتقادی کتاب مذکور، ضمن معرفی رویکردی که گیدنز به عنوان یکی از افراد تأثیرگذار در سیاستگذاری اجتماعی (به ویژه در بریتانیا)، وجوه تاریخی و کاربردی موضوع محیط‌زیست را مورد بررسی قرار دهد و با اتکا به آن، ظرفیت‌های کتاب را برای پژوهشگران علوم اجتماعی بسنجد. این کار به شیوه کتابخانه‌ای و با مطالعه اسناد و آثار مرتبط چه در زمینه سیاست‌های محیط‌زیستی در عرصه بین‌المللی و چه در زمینه آشنایی با اندیشه‌های آنتونی گینز صورت خواهد پذیرفت.

تبیین محتوای اثر و نقد شکلی

آنتونی گیدنز از جمله مهم‌ترین جامعه‌شناسان معاصر است که آثار وی در زمینه وجوه مختلف زیست اجتماعی انسان در دنیای مدرن، و به ویژه در عصر جهانی‌شدن مورد توجه جدی پژوهشگران و دانشمندان است. وی با ارائه نظریه ساختاربندی^۱ در کتاب فراسوی چپ و راست: آینده سیاست رادیکال^۲ (۱۹۹۴) و سپس نگارش کتاب راه سوم: احیای دموکراسی اجتماعی^۳ (۱۹۹۸)، ایده «راه سوم» را به عنوان شیوه‌ای برای حل مسئله قدیمی و به ظاهر لاینحل رابطه ساختار کارگزار که نه در چارچوب سنتی نظریات راست‌گرا قرار گیرد و نه متهم به چپ‌گرایی شود، ارائه کرد که در این زمینه به توفیقاتی نیز دست یافت که از جمله آنها می‌توان به انتخاب او به عنوان مشاور تونی بلر نخست‌وزیر وقت بریتانیا اشاره کرد (برای اطلاعات بیشتر نک: الیوت، ۲۰۱۴: ۱۵۹؛ پاپاپول، ۲۰۰۵: ۳۱). وی پیش‌تر با وجود آنکه درباره مسائل جهانی‌شدن، از جمله موضوع محیط‌زیست مطالبی را منتشر کرده‌بود، تاکنون

^۱. Structuration.

^۲. *Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics*.

^۳. *The Third Way: The Renewal of the Social Democracy*.

کتابی مختص این موضوع ارائه نکرده بود و به نظر می‌رسد، کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی» اولین گام منسجم وی برای مشارکت در این حوزه کاربردی از علوم اجتماعی باشد. این کتاب، که چنان‌که نویسنده در بخش سپاس‌گزاری ابتدای آن می‌نویسد، حاصل مشارکت وی در یک پروژه تحقیقاتی تحت حمایت مجمع محققان «شبکه سیاست‌گذاری» و «مرکز مطالعات حکمرانی جهانی» در مورد تغییرات آب و هوایی در کره زمین است، بر آن است که نه به موضوع محیط‌زیست به طور کلی، که صرفاً به مقوله «گرمایش زمین» بپردازد و بر در این راه با در نظر گرفتن وجوه مختلف این «مسئله» از ابعاد ملی گرفته تا بین‌المللی و از رویکردهای اقتصادی گرفته تا ملاحظات سیاسی و از دغدغه‌های ژئوپلیتیکی گرفته تا تحولات و رشد فناوری‌های نوین، هم‌زمان سویه‌های تبیینی و هنجاری را ارائه کند که مخاطب بتواند با بهره‌مندی از این کتاب، هم با دیدگاه‌های گوناگون در این عرصه آشنا شود و هم مخاطرات و راه‌حل‌های رفع بحران را در کنار یکدیگر مورد آزمون قرار دهد. دلیل نویسنده برای اتخاذ چنین رویکردی آن است که مدافعان محیط‌زیست چنان‌که در بالا نیز اشاره شد، غالباً نگاهی رمانتیک به مقوله محیط‌زیست و طبیعت کره زمین دارند و با طرح ایده‌هایی مانند «بازگشت به طبیعت» امکان دستیابی به راهکاری عملی و مبتنی بر واقعیت جوامع انسانی را از میان برمی‌دارند. وی حتی از این هم پیش‌تر می‌رود و با تأکید بر این‌که «سبزه‌ها به ویژه پس از گسترش این جنبش در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در آلمان، خود را در مخالفت با سیاست‌های متعارف تعریف کردند. هیچ یک از این دیدگاه‌ها کمکی به انتقال نگرانی‌های زیست محیطی به نهادهای سیاسی رایج ما نمی‌کنند» مدعی می‌شود که «طرفداری از محیط‌زیست ممکن است یک ارزش قابل دفاع باشد، اما اساساً چیزی برای مبارزه با گرمایش زمین ندارد» (گیدنز، ۱۳۹۴: ۲۸).

با این حال، چنان‌که در عمل و در بخش‌های مختلف کتاب قابل مشاهده است، امکان تمایز قطعی موضوع «گرمایش زمین» از دیگر مقولات زیست محیطی چه در عرصه طبیعت و تحولات صنعتی و فناوری و چه در حوزه سیاست‌گذاری و پویه‌های اجتماعی و فرهنگی چندان وجود ندارد و بسیاری از مباحث مطرح شده از سوی نویسنده، در فهم و بررسی مقوله حفظ محیط‌زیست و مخاطرات پیش روی آن نیز قابل بهره‌برداری است.

کتاب برای نخستین‌بار در سال ۱۳۹۴ در قطع وزیری و جلد شومیز و در ۳۳۵ صفحه با ترجمه دکتر صادق صالحی و شعبان محمدی، از سوی نشر آگه منتشر شده‌است. کتاب شامل یادداشت‌های مقدماتی مترجمان (که بیش‌تر تشریح ساختار و فصول کتاب است)، فهرست تفصیلی، فهرست منابع و نمایه موضوعی و اعلام است. اگرچه نمایه، طبق رسم جاری در میان ناشران ایرانی، فاقد نمایه ارتباطی (ذکر صفحاتی که یک عنوان با عناوین دیگر مربوط می‌شود) است، اما به طور کلی سعی شده‌است، جامع موضوعات و نام‌های مذکور در کتاب باشد و با توجه به این‌که متأسفانه رسم نمایه‌سازی در کتاب‌های فارسی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد، همین اندازه را می‌توان یکی از نقاط قوت کتاب دانست که برای خواننده متخصص که ممکن است به دنبال پژوهش درباره موضوعات خاص باشد بسیار مفید فایده است.

کتاب در ۹ فصل تدوین شده‌است که البته نویسنده با آوردن مقدمه‌ای بر آن، دغدغه‌های خود برای نگارش کتاب و دلایل انتخاب موضوعات فصول ۹ گانه را تشریح می‌کند. در این مقدمه، سوال اصلی نویسنده برای پرداختن به این موضوع به این شکل صورت‌بندی می‌شود: «چرا اکثر مردم، در غالب مواقع، چنان عمل می‌کنند که انگار می‌توان این مشکل بزرگ تغییرات آب و هوا و گرمایش زمین را نادیده گرفت؟» (ص ۲۳).

در این زمینه، نویسنده در فصل نخست گام مناسبی را بر می‌دارد و با بررسی ریشه‌های تاریخی بحث‌های صورت گرفته درباره تغییرات آب و هوایی، به چالش‌ها و تفاوت دیدگاه‌های موجود در زمینه میزان اهمیت این تغییرات می‌پردازد. چنان‌که خواننده در این فصل درمی‌یابد، با وجود روند غالب جهانی در باور به این‌که گرمایش زمین یک بحران بزرگ جهانی است که همگان باید در مواجهه با آن دست به کار شوند، مباحثی که شکاکان در این زمینه مطرح می‌کنند نیز شایسته توجه است. از جمله می‌توان به موضوع لو رفتن ایمیل‌های برخی از پژوهشگران فعال در زمینه تغییرات آب و هوایی اشاره کرد که چنان‌که نویسنده می‌نویسد، شکاکان بر پایه اطلاعات مندرج در این ایمیل‌ها توانستند این دعوی را مطرح کنند که «دانشمندان مذکور عمدا داده‌های خود را دستکاری کرده‌اند تا این تز خود را تقویت کنند که تغییرات اقلیمی ناشی از فعالیت‌های انسانی در حال وقوع است... به علاوه، منتقدان می‌گفتند که دانشمندان مذکور تلاش کردند تا با دستکاری در فرایند نقد، از انتشار مقاله‌های انتقادی در مورد آثارشان جلوگیری کنند» (همان: ۵۰). بر این اساس، می‌توان توجه را به این نکته جلب کرد که از یک‌سو نه هر پدیده جوی متفاوت، ضرورتاً ناشی از مقوله گرمایش زمین است (که بتوان با احاله بدان، از مسئولیت‌های مربوطه شانه خالی کرد) و نه پنهان‌کاری و بستن دهان منتقدان با این دعوی که گرمایش زمین، آنقدر حیاتی است که تشکیکی در آن نمی‌توان وارد کرد، می‌تواند برای پیشبرد اهداف فعالان حوزه محیط‌زیست مفید فایده باشد و این می‌تواند برای فعالان و سیاست‌گذاران حوزه محیط‌زیست در کشور ایران نیز راهنما باشد. چرا که کشور ما که در طول سال‌های گذشته با پدیده‌های شگرفی مانند هجوم زیرگردها از کشورهای همسایه و خشک‌سالی بی‌رویه و فراگیر و خشک شدن رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی روبرو بوده است، در بخشی از این موارد ناگزیر متأثر از تحولات فراگیر زیست محیطی در عرصه‌های جهانی است و در بخشی نیز مسئله ناشی از عدم مدیریت مناسب منابع و بهره‌برداری‌های بی‌رویه از آنهاست که به نظر می‌رسد مطالعه گزارش تاریخی گیدنز از مناسبات میان معتقدان به نقش انسان مدرن در تغییرات آب و هوایی معاصر و نافیان آن، می‌تواند در این زمینه بسیار روشن‌گر باشد.

در فصل دوم کتاب، نویسنده توجه خود را به موضوع مهم آلاینده‌های طبیعی که منبع تأمین انرژی برای جهانیان است معطوف می‌کند. این موضوع از آن جهت اهمیت وافر می‌یابد که تقریباً همگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که بهره‌گیری از سوخت‌های فسیلی مهم‌ترین منبع آلودگی محیط‌زیست در قرن اخیر بوده‌است، اما با توجه به جایگاهی که این سوخت در تأمین نیازهای حیاتی انسان مدرن دارد و با توجه به هزینه‌های مالی و سیاسی مترتب بر تغییر آن، عزم جدی برای این کار در میان

سیاستمداران دیده نمی‌شود و در این میان گیدنز به خوبی به ایالات متحده به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان اشاره می‌کند که «کشوری است که در آن هیچ دولتی نه تمایل داشته و نه قادر بوده که عطش این کشور به انرژی را مهار کند» (همان: ۵۶).

این فصل کتاب با گزارش مختصر، اما دقیقی از تحولات بازار انرژی در طول قرن بیستم آغاز می‌شود و ادامه فصل نیز بسط و تبیین همین گزارش است. چنان‌که نویسنده در گزارش خویش تصریح می‌کند، نه تنها نفت همچنان مهم‌ترین منبع تأمین انرژی در جهان باقی خواهد ماند، بلکه حتی مصرف ذغال سنگ (با درصد بالای آلاینده‌گی محیطی) و گاز طبیعی نیز سیر شتابانی دارد و مصرف‌کنندگان عمده انرژی جهان یعنی آمریکا و چین در رقابت‌های اقتصادی خود، چندان تمایلی نیز به بازنگری در عملکرد خود در این زمینه نشان نمی‌دهند.

فصل سوم کتاب را می‌توان نظری‌ترین بخش آن در نظر گرفت و می‌توان این نقد را بر نویسنده وارد کرد که مقوله مهم رویکردهای فعالان محیط‌زیست و دسته‌بندی نظری و عملی از آن‌ها و تبیین مسائل و موضوعاتی که مد نظر آن‌ها قرار می‌گیرد به خصوص با توجه به این‌که گیدنز تأکید دارد راه خود را از این فعالان جدا کند و متن خود را منحصرأً به مقوله تغییرات آب و هوایی و نه کلیت موضوع محیط زیست، محدود کند می‌توانست در اولین فصل کتاب مورد بررسی قرار گیرد تا از همان ابتدا مشخص باشد که نویسنده در این تمایزگذاری به دنبال چیست. با این حال، نویسنده ترجیح داده‌است موضوع را تنها پس از بیان مقولاتی مانند جنگ انرژی مورد بحث قرار دهد و در اینجا نیز بیش از آن‌که بنیادهای این تمایزگذاری به صورت نظری مورد مباحثه قرار گیرد، گیدنز به دنبال آن است که صرفاً به تکیه بر گزارش تاریخی فعالیت‌های طرفداران محیط‌زیست و نسبتی که هر کدام از آن‌ها در کشورهای مختلف با دستگاه قدرت برقرار کرده‌اند، دغدغه خود را محدود به میزان تأثیرگذاری عملی، آن‌هم بیش‌تر از سطح کره خاکی، معطوف به پدیدارهای حقوقی و سیاسی مانند اتحادیه اروپا، در نظر بگیرد. در واقع، وی صراحتاً با تقسیم‌بندی مباحث جاری در مورد تغییرات آب و هوا در میان گروه‌های چپ و راست می‌گوید: «البته مسئله حیاتی این است که سیاست تغییرات آب و هوا تا جایی که ممکن است از این نوع تقسیم‌بندی‌ها فراتر رود و تغییرات دولت در داخل نظام‌های دموکراتیک را امکان‌پذیر سازد» (همان: ۸۵).

فصل چهارم کتاب را می‌توان به مثابه طلوعه‌ای برای بخش دوم کتاب در نظر گرفت که تا پایان فصل ششم را در بر می‌گیرد. در این بخش، نویسنده ضمن ارائه پیش‌گفتاری درباره اقدامات صورت‌گرفته در زمینه مواجهه با تغییرات آب و هوایی، به الگوهای متفاوت پرداختن به این موضوع دست یابد. این موضع که در فصل چهارم و با بررسی کارنامه دولت‌هایی مانند آلمان و دانمارک و بریتانیا و ایالات متحده آمریکا صورت گرفته‌است، در نهایت به ارائه یک چارچوب نظری رویکردی در میان دولت‌های مختلف –چه از منظر قدرت سیاسی و اقتصادی و چه از منظر گرایش‌های فکری و ایدئولوژیک– منتهی می‌شود. این چارچوب البته بسیار مفید است اما این نقد جدی بر آن وارد است که به برخی کشورهای توسعه‌یافته محدود است.

در هر حال، گیدنز در فصل پنجم و ششم بر آن است که راهکارهایی برای برنامه‌ریزی مناسب حکومتی در این زمینه ارائه کند. البته همچنان این نقد عمده بر وی وارد است که راهکارهای ارائه‌شده نیز معطوف به کشورهای توسعه یافته‌است و در حالی که کشورهای توسعه‌نیافته بیش‌ترین نیاز را به تدوین برنامه‌های مناسب جهت جلوگیری از آسیب‌های وارده به محیط‌زیست دارند، این راهکارها به گونه‌ای تدوین شده‌است که با واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشورها کم‌ترین تناسب را دارد و در نتیجه چندان کارآمد نیست. در این دو فصل آنچه مورد بحث قرار می‌گیرد، عمدتاً شامل تجربیاتی است که در کشورهای مرفهی مانند اسکاندیناوی صورت گرفته‌است. البته تردیدی نیست که این کشورها همواره در انطباق سیاست‌های خود با ضرورت‌های زیست محیطی پیش‌قدم بوده‌اند، اما از سوی دیگر باید توجه داشت که بسیاری از برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته در این کشورها مستظهر به پیشرفتی است که در دهه‌های گذشته تجربه کرده‌اند. بر این اساس، شاید بتوان آنچه در این کتاب در بخش برنامه‌ریزی‌های معطوف به دوستی با محیط‌زیست را برای کشور ایران الهام‌بخش دانست، اما بهره‌گیری از آن در سیاست‌گذاری‌های عمومی پیشنهادی مبتنی بر واقعیت نخواهد بود.

فصل هفتم و هشتم کتاب، مشخصاً به بررسی این مسئله در چارچوب جامعه اروپایی می‌پردازد که این امر از یک‌سو با تبیین وضعیت موجود و امکان ارائه راه‌حلی مناسب با شرایط و اقتضانات این جامعه صورت می‌گیرد و از سوی دیگر، راهکارهای هنجاری بنیادینی مانند مذاکره در سطح فراملی و قاره‌ای و نقشی که اتحادیه نوظهور اروپایی می‌تواند در این زمینه چه از منظر اجتماعی و سیاسی و چه از منظر سیاست‌گذاری اقتصادی می‌تواند ایفا نماید، ارائه می‌شود که با ابتدای بر این راهکارهای کاربردی و عملیاتی، سازمان‌های ملی و فراملی حکومتی و همچنین سازمان‌های غیردولتی می‌توانند تلاش برای مقابله با بحران تغییرات اقلیمی را سر و سامان دهند. در این فصل نیز اگرچه نویسنده بر جوامعی متمرکز است که الگوهای سیاست‌گذاری در آن، با کشور ایران بسیار متفاوت است (با توجه به تفاوت فاحش سطح پیشرفت صنعتی)، اما همچنان گزاره‌هایی ارائه می‌شود که می‌تواند برای ما نیز الهام‌بخش باشد. به عنوان مثال در صفحات ۲۴۰ به بعد موضوع برنامه‌ریزی‌های عاری از آینده‌پژوهی را در مورد نمونه سیل در انگلستان مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بخش توضیح داده می‌شود که چگونه از دهه ۱۹۶۰ میلادی، با توجه به طرح توافق دولت انگلستان با صنعت بیمه این کشور برای بیمه ارزان‌قیمت سیل برای تمامی منازل، یک «خطر اخلاقی بزرگ» پدید آمد مبنی بر این‌که «با این نگاه که پرداخت بیمه سیل حتمی است، پروژه‌های دولتی به گونه‌ای به کار خود ادامه دادند که انگار بیمه سیل قطعی است. دولت‌های مختلف احساس کردند که می‌توانند در مناطق در معرض سیل... بدون توجه به پرداخت بیمه، برنامه‌های عظیم ساختمانی اجرا کنند» (همان: ۲۴۱). این موضوع البته در برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشورهای توسعه‌نیافته بیش از پیش نمودار است.

فصل نهم نیز همین مقوله را در سطح جهانی دنبال می‌کند. این فصل که می‌توان آن را هنجاری‌ترین بخش کتاب دانست و گیدنز در آن، با دقت و توجه بیش‌تری به نقش دولت‌های توسعه‌نیافته در چنین فرایندی اشاره می‌کند، شاید مفیدترین و راهگشایترین بخش برای خواننده ایرانی

باشد. در این فصل، گیدنز در ابتدا با نقد سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده آمریکا و همچنین هشدار نسبت به قدرت گرفتن دوباره ملی‌گرایی نظامی در بسیاری از کشورهای دنیا، سیاست‌های جنگ‌افروزان دولت جرج بوش را مورد کاوش قرار می‌دهد و نسبت به خطر گسترش تروریسم در میان جوامع فقیر هشدار می‌دهد (امری که امروزه به روشنی در سطح جهانی قابل مشاهده است). در پایان این فصل، و پس از بررسی سازوکارهای مختلفی که در طول دهه‌های اخیر در کشورها و مناطق مختلف جهان در زمینه سیاست‌گذاری زیست محیطی صورت به اجرا درآمده‌است، گیدنز مجدداً به ایده یک سازمان بین‌المللی محوری بازمی‌گردد و همچنان تقویت و مرکزیت بخشیدن به سازمان ملل متحد را در این زمینه تجویز و تأکید می‌کند.

اگر نگرانی دربارهٔ خطرات تغییرات آب و هوا فوری‌تر و اضطراری‌تر از امروز شود، مقابله با آن‌ها می‌تواند به وسیله‌ای برای تقویت خود سازمان ملل بدل شود. البته تا حدی به خاطر گسترش زیاد گرمایش زمین، این نگرانی را باید فوری‌تر و اضطراری‌تر دانست. رهبران دولت‌ها ممکن است دریابند که نه تنها نمی‌توانند بدون سازمان ملل کاری بکنند، بلکه دلیل اصلی وخیم‌تر شدن خطرات مذکور، نبود حکمرانی جهانی مؤثر است (همان: ۳۱۴).

مقدمه‌ای بر نقد محتوایی اثر

کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی» اگرچه از منظر یک جامعه‌شناس نوشته شده‌است، اما فصول آن به گونه‌ای تنظیم شده‌است که وجوه مختلف موضوع، از جمله تقریر محل نزاع در میان دانشمندان (اصالت دغدغه و نقد شکاکان بر آن)، مسائل اقتصاد سیاسی و مخاطرات انرژی‌محوری در دنیای صنعتی مدرن، حوزه‌های مدنی و دولتی پرداختن به موضوع، هم از منظر تاریخی و هم از منظر تبیین اندیشه‌ای، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در این عرصه و الزامات آن در حوزه مدیریت سیاسی جامعه، ابعاد بین‌المللی و فرامرزی آن به ویژه در عصر جهانی شدن و در نهایت، ارائه راهکارهای هنجاری برای بهبود شرایط را در بر گیرد. از این منظر و با توجه به ابعاد آشکارا میان‌رشته‌ای اثر، کتاب نه تنها برای دانشجویان و پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی، که برای دانشمندان دیگر حوزه‌های علوم انسانی و حتی پژوهشگران رشته‌های فنی و مهندسی که مقوله محیط‌زیست به یکی از مهم‌ترین ابعاد برنامه‌ریزی و طراحی‌های صنعتی آنان مبدل شده‌است، حائز اهمیت است. چنین ظرفیتی باعث شده‌است که کتاب با وجود حجم کم، بتواند به عنوان راهنمایی تحلیلی برای فهم ضرورت‌های پردازش سیاست‌های زیست محیطی تبدیل شود و در نتیجه، پژوهشگران حوزه‌های مختلف علمی و حتی فعالان مدنی بتوانند از آموزه‌ها و اطلاعات آن در پیشبرد کارهای خویش بهره ببرند، اما برای فهم جایگاه کتاب در ادبیات کلی موضوع، لازم است در آغاز نگاهی تاریخی تحلیلی به برخی از ابعاد مذکور بیندازیم تا بر پایه آن بتوان نقدی جامع و قابل اتکا از اثر به دست داد.

باید گفت در جهان امروز و با توجه به تأثیرگذاری منافع مختلف سیاسی، اقتصادی اجتماعی، به‌ویژه در عصر درنوردیده‌شدن مرزهای جغرافیایی در تدوین سیاست‌هایی که کشورها و حتی قاره‌های

مختلف را متأثر می‌کند، رویکردهای مختلفی نسبت به مقوله محیط‌زیست وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به شکل ذیل دسته‌بندی کرد:

- احزاب سبز که بیش‌تر در کشورهای توسعه‌یافته فعالیت می‌کنند و خود به دو گروه عمده: افراطی (زیست‌بوم‌گرایان) و متعادل (محیط‌زیست‌گرایان) تقسیم می‌شوند که گروه اول با نگاهی فلسفی خواستار تغییرات بنیادین در نحوه زندگی بشر از جمله در نوع تولید و مصرف و بقیه شاخصه‌ها زندگی مدرن است و بیش‌تر بر «ساده‌زیستی داوطلبانه» تأکید دارد (دابسون، ۱۳۷۷: ۱۴۳). اما گروه دوم که خود را با زندگی مدرن و تکنولوژی هماهنگ‌تر نشان داده‌است، بیش‌تر به دنبال دگرگونی اساساً سازگار با راهبردهای کنونی که مبتنی بر تولید و مصرف نامحدوداند (همان: ۲۲) است.
- از سوی دیگر سازمان‌های غیر دولتی زیست محیطی که شاید بتوان آن‌ها را فعال‌ترین گروه‌ها در رابطه با محیط زیست دانست در حال حاضر از سوی اکثر دولت‌ها و در یک برابری کلی از سوی سازمان ملل متحد به عنوان نهاد مشورتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این سازمان‌ها «از طریق فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی، دولت‌ها و بخش خصوصی را در کشورهای خود و حتی در کشورهای در حال توسعه تحت فشار می‌گذارند تا فعالیت‌های مخرب محیط‌زیست را تغییر دهند» (لاهیجانیان، ارجمندی، محرم‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰۲). بر همین اساس، می‌توان اذعان کرد که موفقیت‌هایی که در زمینه حفاظت از محیط‌زیست و ممنوعیت فعالیت‌های مخرب برای کره زمین در سطوح ملی و بین‌المللی به دست آمده‌است، بیش از همه مدیون فعالیت‌های روشنگرانه و غیرسودجویانه این سازمان‌هاست (ر.ک.: بحرینی و امینی، ۱۳۷۹).
- ولی با وجود اثرگذاری این سازمان‌ها در موارد مختلف، به‌طور کلی هنوز تصمیم‌گیری درباره مسائل محیط زیستی در اختیار دولت‌هایی است که معمولاً تحت قانون سازمان ملل (یک دولت، یک رای) عمل می‌کنند (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۹۳).

سیر تاریخی توجه به محیط‌زیست در دوران معاصر

در بازخوانی و بازشناسی بافتاری که دانشمندان برجسته علوم اجتماعی را به همراهی و مشارکت در طرح‌های پژوهشی و اجرایی در زمینه محیط‌زیست و تغییرات آب و هوایی تشویق می‌کند، لازم است نخست دریابیم که چرا و چگونه توجه انسان‌ها و به ویژه متخصصان حوزه‌های مختلف علمی به مقوله‌هایی مانند تخریب کره زمین و گرمایش محیطی جلب شد. بر این اساس، در گام آغازین، گزارشی مختصر از تحولات تاریخی حرکت در جهت حفظ محیط‌زیست در دوران معاصر ارائه می‌شود.

اولین کنفرانس بزرگ محیط زیستی در سال ۱۹۷۲ در استکهلم برگزار شد (همان: ۸۷). در این کنفرانس، روز ۵ ژوئن به عنوان روز زمین نامگذاری شد و در حقیقت نطفه همگرایی و اجماع جهانی بر سر لزوم حفظ محیط زیست در این کنفرانس بسته شد. پس از آن، در سال ۱۹۷۳ اولین برنامه محیط زیستی سازمان ملل با تأکید بر آلودگی هوا و مواد سمی تولیدی در سطح جو اعلام شد. همچنین اولین

برنامه اجرایی اتحادیه اروپا برای محیط زیست در این سال آغاز به کار کرد (سنگبای، ۲۰۰۲: ۱۲). از سوی دیگر، توجه به مشکلات زیست محیطی از جمله «تغییرات آب و هوا» و «نازک شدن لایه اوزون» به صورت دغدغه مشترک جهانی درآمد و در نهایت، در سال ۱۹۸۰، نتیجه دو دهه تلاش برای تدوین یک برنامه جامع پژوهشی جهانی در زمینه مطالعات آب و هوا در سطح نهادی به ثمر نشست و برنامه جهانی پژوهش‌های آب و هوا^۱ (WCRP) راه‌اندازی شد (ن.ک.: بولین، ۲۰۰۷: ۱۹).

اما مهم‌ترین اتفاق قرن بیستم در مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی و چاره‌جویی برای روند فزاینده و نگران‌کننده تخریب کره زمین، برگزاری کنفرانس زیست محیطی جهانی در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو بود که با توجه به میزان توجه دولت‌های جهان به اجلاس «سران زمین» معروف شد و در پایان نیز با اعلام «دستور کار ۲۱» به عنوان سند تلاش‌های جهانی برای حفظ محیط زیست، خود را به عنوان نقطه عطفی در تلاش‌های محیط زیستی جاودانه کرد (آقازاده، ۱۳۷۹: ۹۵-۹۴).

اتفاق مهم دیگری که در دهه ۱۹۹۰ در عرصه محیط زیست روی داد «معاهده کیوتو» بود که در سال ۱۹۹۴ امضا شد و بر اساس آن کشورهای جهان مجبور شدند که میزان تولید گازهای گلخانه‌ای خود را تا سال ۲۰۰۰ به سطح تولیدی در سال ۱۹۹۰ برسانند (آقازاده، ۱۳۷۹: ۹۶).

کنفرانس جهانی ژوهانسبورگ درباره توسعه پایدار که در سال ۲۰۰۲ برگزار شد را می‌توان به عنوان مهم‌ترین حرکت جهانی زیست محیطی اخیر عنوان کرد (سنگبای، ۲۰۰۲: ۱۴). این کنفرانس که به «ریو + ۱۰» نیز مشهور است برای بررسی نتایج فعالیت‌ها در ۱۰ سال پس از کنفرانس ریو برگزار شد و در نهایت نیز با اعلام بیانیه‌ای جهانی کار خود را به پایان برد.

بر اساس آنچه به لحاظ تاریخی ارائه شد، می‌توان دریافت که توجه به محیط‌زیست در میان غالب دولت‌های جدید دست‌کم در حرف جدی گرفته شده‌است، اما بررسی آمار عملکردی نشان می‌دهد که این توجه در عرصه واقعیت چندان مجال بروز نیافته‌است. به عنوان مثال چنان‌که شیرمن و واین اسمیت (۲۰۰۷: ۲۰) اشاره می‌کنند، با وجود آن‌که بر مبنای معاهده کیوتو کشورهای جهان متعهد شده بودند، میزان آلودگی‌ها را در سال ۲۰۱۲ به میزان ۵ درصد نسبت به سال ۱۹۹۰ کاهش دهند، این هدف جز در معدود کشورهایی محقق نشد و بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که «پیش از آنکه تغییرات آب و هوایی به بروز آشوبی در حیات تمدنی [بشر] رهنمون شود، امید اندکی می‌توان داشت که گرمایش زمین با مانعی روبرو شود».

غالباً همین مسئله باعث چالش‌های فراوان در اجرایی شدن تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس‌های جهانی شده است که آخرین نمونه آن را در کنفرانس تغییرات اقلیمی پاریس که در سال ۲۰۱۵ برگزار شد می‌توان مشاهده کرد که در این کنفرانس، بارها مذاکرات تا مرز شکست پیش رفت و در نهایت نیز بیانیه مورد توافق، تا حد امکان رقیق در نظر گرفته شد تا امکان اجماع جهانی بر آن وجود داشته‌باشد.

^۱. World Climate Research Programme (WCRP).

نقد محتوایی اثر

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس برجسته بریتانیایی، در کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا» به خوبی تعهد متفکر و نظریه‌پرداز در مواجهه با مسائل مبتلابه اجتماع امروزین را به تصویر می‌کشد. واقعیت آن است که چنان‌که در ابتدای این مقاله اشاره شد، مسئله محیط‌زیست و ضرورت اتخاذ تدابیر فوری و اجرایی برای مقابله با پدیده‌هایی مانند گرمایش زمین مهم‌تر از آن است که اهل نظر و تفکر از پرداختن به آن سر باز زنند و خود را صرفاً دل‌مشغول مباحث نظری نگاه دارند. او پیش‌تر (گیدنز، ۱۹۹۰: ۸) نیز با بیان این‌که بسیاری از نظریه‌پردازان محوری عصر صنعتی‌شدن، مانند دورکهایم، وبر و مارکس، از تبعات محیط‌زیستی نظریات خود آگاه نبودند از اینکه جامعه‌شناسی با چنین پشتوانه‌ای در تحلیل و تبیین دغدغه‌های زیست‌محیطی چندان توانمند نیست، گلایه‌مند بود و پرداختن به این موضوع را یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های جامعه در عصر جدید معرفی می‌کرد. شاید بتوان کتاب «سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوایی» را یکی از آثار الهام‌بخش و بنیادین برای ورود جامعه‌شناسی به این حوزه فراگیر اجتماعی و سیاسی برشمرد. از این جهت، این کتاب برای پژوهشگران و دانشمندان ایرانی نیز می‌تواند راهنما و الهام‌بخش بسیار خوبی باشد؛ چرا که کشور ما در طول سال‌های اخیر به شدت خود را درگیر مسائل محیط‌زیستی و عواقب بی‌توجهی به ازدیاد آلاینده‌ها و تخریب زمین یافته است و اگر چاره‌ای بنیادین برای این بحران اندیشیده نشود، شاید دور نباشد روزگاری که زیستن در این سرزمین بسیار شاق و شاید تحمل‌ناپذیر شود.

نقطه امتیاز کتاب آن است که در سطوح مختلف به دنبال آن است که موضوع را با اکتفا بر شواهد و اطلاعات ملموس و آماری بررسی کند و از این جهت میزان اعتبار علمی آن قابل تردید نیست، اما از آنجا که همان‌گونه که خود نویسنده نیز در متن اشاره می‌کند، منتقدان سیاست‌های زیست‌محیطی بر این باورند که بسیاری از داده‌های علمی ارائه‌شده در مراکز علمی عمده به گونه‌ای دستکاری شده‌است که میزان تأثیرات مداخلات انسانی در بروز بحرانی مانند گرمایش زمین را بیش از اندازه واقعی بزرگ جلوه دهند، می‌تواند این تردید فراگیر را نسبت به اطلاعات مورد استفاده در این کتاب نیز سرایت داد. با این حال، با توجه به نشانه‌های ملموس زیست‌محیطی مانند کم‌آبی فراگیر در نقاط مختلف کره زمین که به خشک شدن بسیاری از تالاب‌ها و دریاچه‌های جهانی رهنمون شده‌است، یا وقوع طوفان‌های متعدد ویرانگر و یا آلودگی‌های متعدد منابع آبی در مناطق مختلف جهان و یا اثرات زیست‌محیطی از میان رفتن گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری که حتی مناطق زیست‌انسانی را نیز تحت تأثیر قرار داده‌است، به نظر می‌رسد ایرادات واردشده از سوی مخالفان تلاش برای مقابله با تغییرات آب و هوایی چندان مستدل نباشد. بنابراین، با توجه به این شواهد می‌توان پذیرفت که مبانی و شواهد مورد استفاده در تحلیل و بررسی‌های کتاب منابع معتبر است که عموم دانشمندان و نه لزوماً تمامی آنها بر آن اتفاق نظر دارند. با این حال، می‌توان در یک موضوع بسیار مهم با پاپاپول (۲۰۰۵: ۳۲) هم‌دل بود که گیدنز در درک ضرورت‌های گذار از انقلاب صنعتی به عصر دیجیتالی چندان موفق نبوده‌است و همچنان گزاره‌های خود را در چارچوب سنتی دولت ملت ارائه می‌کند. در واقع، گیدنز بر خلاف بسیاری از

متفکران جهانی‌شدن، بر آن است که در عصر جدید، دولت‌ملتها همچنان اهمیت خود را حفظ کرده‌اند و در نتیجه موضوعات رهایی‌بخشی مانند توجه به مقوله محیط‌زیست را همچنان در زمره موضوعات دولت‌های حاکم می‌انگارد (نک: نش، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۰).

علاوه بر این، این ایراد را می‌توان به نویسنده وارد دانست که تمامی وجوه اندیشه مخالفان این سیاست‌ها را به خوبی نکاویده است و صرفاً با اتکا بر این‌که آنها در شمار اقلیت هستند، بیش‌تر بحث خود را نه به اقناع آنها که به ارائه راهکارهایی معطوف می‌دارد که با مسلم گرفتن بحران تغییرات اقلیمی ناشی از مداخله انسانی در فرایندهای طبیعی محیط‌زیست مهیا می‌شوند. در واقع، نویسنده در چارچوب فرهنگ غربی کشورهای توسعه‌یافته سخن می‌گوید و اگرچه در بحث‌های خود، راهکارهایی جهانی عرضه می‌کند، بسیاری از مباحث مطرح‌شده از سوی اندیشمندان در مناطق توسعه نیافته جهانی را مغفول می‌گذارد. واقعیت آن است که بسیاری از بحران‌های زیست محیطی پدید آمده در دنیای معاصر ناشی از فعالیت‌هایی است که کشورهای صنعتی در دوران صنعتی شدن خود صورت داده‌اند و امروزه تاوان آن‌را کلیه انسان‌ها در تمامی منطبق جهان می‌پردازند. کشورهای توسعه نیافته به حق بر آنند که حال که مقوله محیط‌زیست به یک بحران فراگیر جهانی تبدیل شده است، مشارکت آنها در فرایندهای ایجاد تعدیل در این وضعیت، از جهت صنعتی و اجتماعی برای آنها مانع ایجاد می‌کند و این نکته مهمی است که اتفاقاً بسیاری از کشورهای صنعتی عامدانه از آن چشم‌پوشی می‌کنند. مسئله تنها آن نیست که مثلاً ایالات متحده آمریکا هنوز بزرگ‌ترین کشور آلاینده محیط‌زیست است، مسئله این هم هست که کشورهای توسعه‌نیافته برای دستیابی به شرایط مدرن صنعتی ناگزیر از تولید آلاینده‌های زیست محیطی هستند و مانع‌تراشی در مقابل تلاش‌های آنها برای صنعتی شدن اگرچه می‌تواند به بهبود شرایط زیست محیطی زمین کمک کند، در نهایت باعث توسعه نیافته باقی ماندن آنهاست. کم‌توجهی نویسنده به این وجه از مسئله تغییرات آب و هوایی که به نظر می‌رسد بیش‌تر ناشی از مخاطب غربی است که او برای خود در نظر می‌گیرد را می‌توان از جهتی ناقص اصل بی‌طرفی دانست، اما اگر او را در چارچوب همین بافتار در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد دغدغه مهم نویسنده در زمینه محیط‌زیست باعث شده‌است که او در ارائه راهکارهای مدنظر خود، از رویکردهای طرفدارانه به نفع هر کدام از ذی‌نفعان از احزاب سیاسی گرفته تا فعالان اقتصادی و صنعتی برکنار مانده‌است و تلاش دارد راه‌حلهایی را ارائه کند که بتواند اجماع فراگیری را در جامعه ایجاد کند، اما در هر حال باید توجه داشت که با توجه به این‌که جامعه اصلی مخاطب نویسنده، اعضای جامعه و حاکمان غربی، به‌ویژه در کشور بریتانیاست، می‌توان انتظار داشت که بسیاری از منابعی که در این زمینه در کشورهای مختلف و یا بر اساس رویکردهای دیگر و مخالف ارائه شده‌است، در این زمینه مغفول مانده باشد.

در زمینه ترجمه کتاب نیز باید گفت گیدنز در این متن، عموماً از مفاهیمی استفاده می‌کند که برای مخاطبان آشناست و از این‌رو، بسیاری از معادل‌های ارائه شده، مانند توسعه پایدار یا جنبش محیط زیستی و ... معادل‌هایی جافتاده است، اما در مواردی که معادل‌گذاری‌های خاص کتاب نیز مد نظر است، عموماً مترجمان موفق عمل کرده‌اند. به عنوان مثال در فصل سوم از صفحه ۱۱۲ تا ۱۱۶،

معادل‌هایی با عنوان «دولت تضمین‌گرا» برای *ensuring state*، «دولت توانمندساز» برای *enabling state*، «همگرایی سیاسی» برای *political convergence*، «اهداف مثبت مواجهه با تغییرات آب و هوا» برای *climate change positiveness* و «انطباق پیشگیرانه» برای *proactive adaptation* استفاده شده‌است که اگرچه بر مبنای سلیقه می‌توان معادل‌های دیگری نیز برای آنها ارائه داد، معادل‌های ارائه‌شده از صحت و درستی کافی برخوردارند و از این جهت شایسته تقدیر است. همچنین در فصل چهارم در صفحه ۱۲۴ برای *Energy Concept* بنا به بافتار متن از معادل درست «سیاست انرژی» استفاده کرده‌است که اگرچه به لحاظ تحت‌اللفظی عبارت «مفهوم انرژی» درست‌تر است، اما محتوای متن نشان می‌دهد که انتخاب مترجمان هوشمندانه و درست است.

جمع‌بندی

موضوع محیط‌زیست و گرمایش زمین یکی از مهم‌ترین موضوعات مبتلابه امروز بشر در سرتاسر جهان است. از این جهت، علوم مختلف اگر به دنبال کارآمدی و حفظ مشروعیت وجودی خود هستند، ناگزیر از پرداختن به وجوه مختلف این موضوع هستند. در نتیجه، همان‌گونه که مهندسان می‌بایست در طراحی کارخانه‌ها و پروژه‌های صنعتی، میزان آلوده‌سازی محصولات خود را بسنجند و برای بهینه‌سازی آن نهایت تلاش خود را بکنند، یا پزشکان برای پیشگیری از امراض ناشی از آلودگی محیط‌زیست و گرمایش زمین تلاش کنند، دانشمندان علوم مختلف انسانی و اجتماعی نیز ناگزیر از پرداختن به این موضع خواهند بود. به ویژه که مسئله محیط‌زیست اکنون به یکی از مهم‌ترین موضوعات سیاسی در عرصه مدنی و بین‌المللی تبدیل شده‌است و تمامی دولت‌ها به انحاء مختلف تلاش دارند سیاست‌گذاری‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که دست‌کم در ظاهر با معیارهای زیست‌محیطی متناسب باشد و خود را از مظان اتهام به ضدیت با محیط‌زیست بر کنار بدارند. چنان‌که در بیان مواضع نهادها و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی مشاهده شد، این امر البته پیچیده‌تر از آن است که به راحتی و با چند سیاست‌گذاری کلی بتوان بدان دست یافت. فعالان مدنی محیط‌زیستی از جمله گروه‌هایی هستند که در دهه‌های اخیر، دولت‌ها را در عرصه‌های مختلف مجبور به پذیرش تغییرات در سیاست‌های خود کرده‌اند و از آنجا که این سیاست‌ها می‌تواند علاوه بر اثرات درون‌مرزی، از مرزهای جغرافیایی نیز گذر کند، تمهیداتی بین‌المللی در این زمینه به کار رفته است که برگزاری کنفرانس‌های مختلف جهانی و امضای تعهدات مختلف بین‌المللی که توضیح داده شد تنها نمونه‌ای از آنهاست. در این میان، حتی در میان کشورها نیز بنا به سابقه تاریخی و سیاسی و همچنین میزان توانمندی‌های صنعتی تفاوت‌های مؤثری در نگرش به موضوع وجود دارد که دسته‌بندی‌های تشریح‌شده در متن حاضر با هدف تبیین این تفاوت‌ها ارائه شده‌است. تمامی این نکات از این جهت بررسی شده‌است که برای درک انتقادی دیدگاه یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جامعه‌شناسان معاصر که دیدگاه‌هایش در سیاست‌گذاری‌های کشورهای صنعتی (به ویژه انگلستان) بسیار مؤثر است در زمینه سیاست‌گذاری برای مقابله با تغییرات آب و هوایی و گرمایش زمین مقدمات لازم فراهم آمده‌باشد. البته همان‌گونه که بیان شد تردیدی نیست که آنتونی گیدنز در تأملات خود، در درجه نخست به دنبال ارائه راهکارهایی برای

حفظ منافع جامعه و دولت صنعتی پیشرفته باشد و در نتیجه، همان‌گونه که دیدیم، در بحث‌های خود کم‌تر توجهی به دیدگاه‌ها و دغدغه‌های کشورهای توسعه‌نیافته داشته‌است. این در حالی است که دیدیم این کشورها در تدوین سیاست‌های بین‌المللی در عرصه محیط زیست، با توجه به سابقه تاریخی و به خصوص تجربه استعمار از سوی دولت‌های غربی، دیدگاه‌های انتقادی و مهمی را مطرح می‌کنند که عدم توجه به آنها می‌تواند به تخریب هرچه بیش‌تر محیط‌زیست رهنمون شود. با این حال، این امر مانع از آن نیست که اثر گیدنز را به عنوان منبعی الهام‌بخش در کاوش‌های علمی اجتماعی سیاسی در آکادمی ایرانی در نظر بگیریم. نباید فراموش کرد که جامعه‌شناسی و میراث آن در ایران از ابتدا چندان توجهی به پیامدهای زیست محیطی ایده‌های خود برای صنعتی‌شدن و جامعه برخوردار از رفاه نداشته‌است و این یکی از افسوس‌هایی است که گیدنز آن‌را در سطح جهانی مطرح می‌کند. اثر گیدنز یکی از آثار آغازین روشمند در این زمینه است و در نتیجه با وجود آنکه شاید نتوان از ایده‌های آن که برای سیاست‌گذاری در جهان پیشرفته تدوین شده‌است مستقیماً در سیاست‌گذاری‌های ایرانی بهره برد، منبع فکری شایان توجهی برای تأمل انتقادی در وضعیت پرداختن به محیط‌زیست در علوم اجتماعی کشورمان به دست می‌دهد. پژوهشگران و دانشجویان علوم اجتماعی در ایران با مطالعه و تأمل در این اثر خواهند توانست ضمن بهره‌مندی از دیدگاهی جامع و میان‌رشته‌ای درباره محیط‌زیست و سیاست‌گذاری‌های صورت‌گرفته و یا هنجارهای پیشنهادی در این زمینه، با بازخوانی انتقادی این رویکرد، چارچوبی بومی و متضمن منافع اجتماعی مردم ایران ارائه کنند تا سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی کشور که از این جهت شرایط بسیار بفرنجی را تجربه می‌کند با ابتناء بر تحلیل‌های علمی، راهی به توسعه پایدار و مبتنی بر حفظ محیط‌زیست بیابد.

منابع

۱. افتخاری، اصغر؛ تهرانیان، مجید (۱۳۸۰). جهانی شدن، چالش‌ها و ناامنی‌ها، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. آقازاده، جواد (۱۳۷۹). «روند توجه جامعه جهانی به محیط زیست» (۱)، در: مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲، صص ۸۳-۱۱۴.
۳. بحرینی، سید حسین؛ امینی، فرهاد (۱۳۷۹). «نقش سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی در دستیابی به مشارکت مردمی به منظور حفاظت از محیط‌زیست در ایران»، در: فصلنامه محیط‌شناسی، دوره ۲۶، شماره ۲۶، زمستان، صص ۳۵-۴۹.
۴. دایسون، اندرو (۱۳۷۷). فلسفه و اندیشه سیاسی سبزه‌ها، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.
۵. گزارش اجلاس جهانی توسعه پایدار (۱۳۸۲). تهران، سازمان حفاظت محیط زیست.
۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). سیاست‌های مقابله با تغییرات آب و هوا، ترجمه صادق صالحی و شعبان محمدی، چاپ اول، تهران: نشر آگاه.
۷. لاهیجانیان، اکرم‌الملوک؛ ارجمندی، رضا؛ محرم‌نژاد، ناصر؛ و جمشیدی دلجو، مجتبی (۱۳۸۹). «بررسی ساختار و عملکرد سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی و نقش آنها در فرایند توسعه شهری استان تهران»؛ در: فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره دوازدهم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۰۱-۱۱۱.
۸. نش، کیت (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، تهران، نشر کویر.
9. Bolin, Bert (2007), *A History of the Science and Politics of Climate Change: The Role of the Intergovernmental Panel on Climate Change*, Oxford, Oxford University Press.
10. Elliot, Anthony (2014), *Contemporary Social Theory: an Introduction*, 2nd Ed., London and New York, Routledge.
11. Giddens, Anthony (1990), *The Consequences of Modernity*, Cambridge, Polity Press.
12. Giddens, Anthony (1994), *Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics*, Cambridge, Polity Press.
13. Giddens, Anthony (1998) *The Third Way. The Renewal of Social Democracy*. Cambridge: Polity Press.
14. Papapoli, Martin (2005), *Digital Capitalism: Towards a Manifesto for the New Left*, Nordstedt, BoD.
15. Sangby, Katarina (2002), *Globalization and Environment Work within Multinational Companies*, Sweden, Linkopings University.
16. <https://sustainabledevelopment.un.org/content/documents/Agenda21.pdf>, last visit: March 12, 2017.



Critical Approach to Giddens' Thought on Environment; Case study: The Politics of Climate Change

Mohsen Alavipour¹

Ph.D., Faculty Member of Institute of the Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

As a great and influential sociologist, Anthony Giddens is critically concerned with the different aspects of the contemporary modern society and attempts to find solutions out of its problems. His endeavor to theorize globalization leads him to explore the related subjects, such as the environmental issues. Indeed, among others, climate change is an urgent problem which has been challenging human life on the earth. Phenomena such as global warming, besides floods and typhoons and even the Tsunamis which happened throughout the world during recent decades show how the problem is critical and there is no other way than to find a general consensus over a solution. In *The Politics of Climate Change*, Giddens, has explored the issue from different aspects, namely the national, international, global and non-governmental in order to normatively help on the way. Besides explaining these aspects from civil and political point of views, the present study critically attempts to explore Giddens' approach towards the problem.

Keywords: Environment, Global Warming, Climate Change, Giddens.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ E-mail: m.alavipour@gmail.com